جلسه 161

یکشنبه 07/11/86

أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.

بحث در تعبدی وتوصلی بود. عرض کردیم آنچه که مشهور می گویند که محال است در متعلق امر اخذ بشود قصد قربت در مقابل ریاء نیست. بلکه قصد قربت به معنای قصد امتثال امر هست که معنا می کنند به محرکیت امر. اینکه عمل شما نباید صادر بشود به داعی ریاء، این اخذش در متعلق امر مسلم ممکن است. ولذا اگر دلیل ما اطلاق داشت ومقید نبود به اینکه عمل ناشی از ریاء نباشد، ما اطلاق گیری می کنیم. مگر دلیل خاص قائم بشود بر مبطلیت ریاء. کما اینکه در عبادات ما این دلیل را داریم.

ونقل عن بعض الاعلام قده که فرموده اند: ریاء در توصلیات هم حرام است و شاید ملتزم شده اند که مبطل است. دفن میت که واجب توصلی است را کسی ریاءا انجام بدهد. مشهور می گویند ریاء در توصلیات نه حرام است و نه مبطل عمل. ولی نسبت عن بعض الاعلام قده که فرموده اند ریاء در توصلیات هم حرام است. وشاید وجه آن این باشد که اطلاق قائل شده اند در ادله تحریم ریاء.

ولکن این نظر خلاف مشهور است، وظاهر ادله تحریم ریاء ومبطلیت ریاء این است که ناظر است به خصوص عبادات.

به هر حال ریاء اگر در خطاب اخذ نشد که عمل نباید صادر بشود عن ریاء، ما اطلاق گیری می کنیم و قصد قربت به معنای اینکه عمل ریائی نباشد اخذش در متعلق امر ممکن است ومشهور هم با این مطلب مخالف نیستند. مشهور می گویند اخذ قصد امتثال امر در متعلق امر محال است.

وربما یقال که ریاء با محرکیت امر تنافی ندارد. یعنی اگر دلیل نداشتیم که ریاء مبطل عبادت است، می شود فرض کنیم کسی ریاءا عمل را انجام بدهد با محرکیت امر مولا. چطور؟

این مطلب را در کتاب منتقی الاصول مطرح کرده اند، گفته اند: محرکیت امر مولا بالذات نیست بالعرض است. اینکه امر مولا محرک باشد به عمل، این یک سببی می خواهد و یک داعی بر داعی می خواهد. حالا گاهی داعی بر داعی وصول به ثواب مولا است. مولا می گوید که نماز بخوانید و هر کس نماز بخواند او را به بهشت می برم. شوق الی الثواب سبب محرکیت امر مولا می شود. یک عده ای هم خوف من العقاب سبب می شود که امر مولا محرکشان باشد. ایشان فرموده است که یک عده ای هم ریاء محرکشان هست که امر مولا را امتثال کنند. مثلا یک عبدی هست برای اینکه به دیگران نشان بدهد که من چقدر مطیع مولای خودم هستم، تا مولا گفت جئنی بماء گفت علی عینی. مولا دید این عبد بلند شد رفت آب آورد گذاشت جلو مولا. مولا گفت که من تو را می شناسم، هر روز می گفتم آب بیاور می گفتی خودت برو بیاور، امروز چطور شد مطیع شدی؟ می گوید یک آقایی داشت نگاه می کرد، من می خواستم به او نشان بدهم که من ممتثل امر مولا هستم و امر مولا محرک من هست نحو العمل. خب اینجا برای اینکه دیگران تعریف بکنند مرا که ببینید این عبد مطیع مولای خودش هست، این ریاء سبب شد که امر مولا محرک من باشد نحو العمل. چون این ناظر محترم گفته است که اگر تو امر مولا را امتثال بکنی من به تو جایزه می دهم. اینجا ریاء کرد اما ریائش داعی بر داعی شد. یعنی داعی شد بر اینکه این عبد امر مولا محرکش باشد نحو العمل. کما اینکه در شوق الی الثواب، شوق الی الثواب سبب است که امر مولا محرک باشد نحو العمل، اینجا هم شوق به مدح دیگران سبب شد عبد امر مولا محرکش بشود نحو العمل. ولذا اگر دلیل خاص نداشتیم که ریاء در عبادات مبطل است ریاء می توانست داعی بشود الی الداعی. ریاء سبب بشود که امر مولا محرک باشد نحو العمل، و محرکیت امر مولا نحو العمل با ریاء هیچ تنافی ای پیدا نکند.

یک مثالی بزنم: فرض کنید یک شخصی اجیر شد بر اینکه یک روز روزه بگیرد برای پدر زید. این آقا اگر نبود اخذ اجرت هیچوقت یک روز روزه برای پدر زید نمی گرفت. بخاطر این اجرتی که به او می دهند برای پدر زید روزه می گیرد. به این می گویند داعی بر داعی دیگر. این اجرتی که این آقا می خواهد بگیرد منشأ شده است که امر مولا به صوم محرکش باشد. این را می گویند داعی بر داعی. چرا؟ برای اینکه اجرت را بر چه چیزی می دهند؟ آیا بر ذات روزه گرفتن می دهند؟ نه، بر روزه گرفتن به قصد امتثال امر مولا. این مکلف هم می بیند که تا روزه نگیرد به قصد امتثال امر مولا اجرت را به او نمی دهند. اینجا اخذ اجرت می شود داعی بر اینکه روزه بگیرد به قصد امتثال امر. اگر فقط بخواهد روزه بگیرد و قصد امتثال امر نکند که به او اجرت نمی دهند. اجرت را می دهند به کسی که روزه بگیرد به قصد امتثال امر مولا. اخذ اجرت شده است داعی بر داعی. یکوقت این آقا می خواهد این اجرتی که گرفته حلال بشود وبریء الذمه بشود نسبت به حقوق مردم، این داعی بر داعی هیچ مشکلی ندارد. چون خود آن داعی بر داعی هم شد الهی وقربی. یعنی دنبال این است که این اجرتی که می گیرد حلال بشود و ذمه اش بریء بشود از بدهکاری مردم. این هیچ مشکل ندارد. داعی بر داعی است که خود آن داعی بر داعی قربی است. اما یکوقت نه، این آقا بحث حلال شدن اجرت نیست. می گوید من اصلا کار به خدا ندارم اما قول داده ام به زید و قرار داد با او بسته ام که یک روز به قصد امتثال امر خدا روزه بگیرم به نیت پدر زید. بخاطر اینکه می خواهم مردانگی کنم و قولی که به مرد می دهم روی قولم بایستم ولذا روزه می گیرم، نه بخاطر اینکه اجرت حلال بشود. اصلا دنبال حلال شدن اجرت نیست، فقط مروت خودش را به رخ می کشد، می گوید آدم باید مرد باشد یا قرارداد نمی بندد با کسی یا قرارداد می بندد مرد است و قولش. فقط همین داعی می شود برای او که بیاید امروز روزه بگیرد. خب قرارداد بسته که روزه بگیرد برای پدر زید به قصد امتثال امر شارع، نه اینکه همینجوری روزه بگیرد. منتهی حرفش این است که می گوید من بخاطر اینکه می گویم مرد است وقولش، کار ندارم که خدا گفته اوفوا بالعقود، کار به حرف خدا ندارم، اگر قول بدهد که دروغ هم بگوید می گوید مرد است وقولش، کار به این ندارد که خدا چی گفته است، اینجا هم قول داده که روزه بگیرد برای پدر زید می گوید مرد است وقولش. این یک نوع داعی بر داعی است.

شما اگر این داعی بر داعی را قبول کنید که مشهور قبول دارند، در منتقی الاصول مطرح می کند که یک راه داعی بر داعی هم ریاء است. این آقا می گوید بگذار مردم تعریفم کنند که عجب عبد مطیع مولا هست که امر مولا محرکش بود نحو العمل. این هم می شود داعی بر داعی.

ولذا گفته می شود که محرکیت امر مولا اگر مطرح بشود و قصد قربت به معنای محرکیت امر مولا باشد، با ریاء حتی در اصل عمل جمع می شود از باب داعی بر داعی. کما اینکه در این مثال این احساس مردانگی این آقا داعی بر داعی شد که بیاید روزه بگیرد به قصد امتثال امر مولا. و الا اگر بحث این نبود که مرد است وقولش، یعنی وقتی که قول می دهد که آدم می کشم می رود آدم می کشد، قول می دهد که دروغ می گویم می رود دروغ می گوید. امروز هم قول داده که یک روزه قضاء پدر زید را می گیرم به قصد امتثال امر خدا، می گوید مرد است و قولش و می آید روزه می گیرد. اگر کسی این را قبول کند که مشهور قبول دارند گفته می شود که یک نمونه داعی بر داعی هم ریاء است. البته منافات ندارد که دلیل خاص آمده می گوید ریاء در عبادات مبطل است. ما می گوئیم علی القاعده این مطلب هست.

البته عرض می کنم: مرحوم میرزا محمدتقی شیرازی در حاشیه مکاسب صفحه 146 کلا داعی بر داعی را زیر سؤال برده است. حالا چه این داعی بر داعی ریاء باشد یا سائر داعی های بر داعی. البته بعید است که آنجایی که داعی بر داعی الهی است آنجا را هم زیر سؤال ببرد. مثل شوق الی الثواب. این داعی بر داعی است اما می گویند این از خدا می خواهد. شوق به ثواب از خدا داعی بر داعی شده است که امر خدا را اطاعت کند. این عیب ندارد. یا خوف از عقاب خدا داعی شده که امر خدا را اطاعت کند. شوق به اینکه خدا روزی اش را زیاد کند داعی شده است که نماز شب بخواند. می گویند این داعی بر داعی ها که خود داعی مربوط به خدا است اینها اشکال ندارد. اما اگر داعی بر داعی مربوط به خدا نباشد، مثل اینکه پسری از ترس پدرش نماز می خواند، پدرش می گوید اگر نماز نخوانی بخاطر امتثال امر مولا زندانی ات می کنم. خوف از عقاب پدر داعی بر داعی بشود که نماز بخواند منتهی پدر گفته اگر نماز بخوانی کافی نیست، من دستگاهی دارم تمام حرکات مغز تو را هم نشان می دهد، اگر نماز به قصد امتثال خدا نخوانی عقابت می کنم. صرف نماز به درد من نمی خورد. خب این می شود داعی بر داعی دیگر. میرزا محمدتقی شیرازی می گوید این داعی بر داعی ها به درد نمی خورد. داعی بر داعی ای به درد می خورد که آن داعی بر داعی مضاف به خدا باشد، خوف از عقاب خدا، شوق به ثواب خدا. اما اگر آن داعی بر داعی مضاف الی المولی نباشد مضاف الی الله نباشد گفته اینکه به درد نمی خورد اینکه قصد قربت نیست. مثال می زند می گوید:

اگر فرض کنید مولا به عبدش بگوید شما اگر امر زید را امتثال بکنی من به تو پاداش می دهم. یعنی اگر زید گفت آب بیاور تو آب بیاوری به قصد امتثال امر زید، من مولا به تو جایزه و ثواب می دهم. ایشان فرموده است وقتی زید گفت جئنی بماء این عبد رفت وآب آورد، آیا عرفا متقرب به زید است یا نه متقرب به مولای خودش است؟ متقرب به مولای خودش هست. لذا اگر به زید بگوید من بخاطر تو آب آوردم. زید می گوید اگر مولای خودت نمی گفت که إن امتثلت امر زید اعطیک میلیون تومان تو می آمدی حرف من را گوش بدهی؟ می گوید نه. می پرسد پس چرا تا امروز گفتم برو آب بیاور گفتی چشم.

ایشان فرموده است ببینید ثواب مولا محرک شد که این عبد برود امر زید را امتثال کند ولی متقرب به زید نیست و نمی تواند بگوید جناب زید من بخاطر تو آب آوردم.

پس ایشان می گوید داعی بر داعی اگر خودش مضاف به خدا بشود می شود داعی قربی. خدایا نماز شب می خوانم تا تو روزی مرا زیاد کنی. بحث خدا است. ایشان می گوید این عیب ندارد. ولی اگر یک کسی است می گوید من نماز شب که می خوانم بخاطر این است که امتحان کردم هر وقت نماز شب می خوانم تا شب اعصابم آرام است، ولی موقع هایی که نماز شب نمی خوانم اصلا تا شب اعصاب ندارم، فقط بخاطر اینکه اعصابم آرام باشد می آیم نماز شب می خوانم. خب این آرامش اعصاب شد داعی بر اینکه این آقا نماز شب بخواند، اما نماز شب بخواند به داعی امتثال امر مولا دیگر نه همینجوری نماز شب الکی. این می شود داعی بر داعی. ایشان این مثالها را قبول ندارد. تعبیری که ایشان دارد این است که می گوید لایعدّ بنظر العقلاء متقربا. یعنی خدا می گوید تو برای من نماز شب خواندی یا برای آرامش اعصاب خودت؟ مشهور می گویند برای آرامش اعصاب خودش نماز شب بخاطر خدا خواند. چون اگر نماز شب بخاطر خدا نخواند آرامش اعصاب پیدا نمی کند. میرزا محمدتقی شیرازی گفته این به درد نمی خورد. نمی تواند بگوید خدایا من بخاطر تو نماز شب خواندم. خدا می گوید که تو خودت می دانی که اگر امروز قرص اعصاب داشتی نماز شب نمی خواندی. قرص اعصابت تمام شده می گویی نماز شب بخوانم برای آرامش اعصابم، چون این هم جایگزین قرص اعصاب است.

این نظر میرزا محمدتقی شیرازی است. ولی مشهور این نظر را قبول ندارند. مشهور می گویند همه اینها می تواند داعی بر داعی باشد ودرست هم هست، وبیش از این در عبادات معتبر نیست که آدم به هر داعی ولو داعی بر داعی بشود که عملش را اضافه کند به مولا وبه قصد امتثال امر مولا عمل را انجام بدهد، ولو داعی بر داعی اش الهی نباشد. مثل همان مثال اجیری که می گوید چون مرد است و قولش من می خواهم عمل کنم به اجاره و روزه بگیریم برای پدر زید. یا در این مثال می گوید چون امتحان کردم هر وقت نماز شب خواندم ارامش اعصاب داشتم. این آرامش اعصاب داعی شد که نماز شب بخواند بخاطر خدا. چون اگر نماز شب بخاطر خدا نخواند بیشتر اعصابش خورد می شود. خب بنابر نظر مشهور که می گویند داعی بر داعی صحیح است و محقق قصد قربت است، که صحیح هم همین است و ما بیشتر از این دلیل نداریم، طبق این نظر مشهور گفته می شود که یکی از داعی های بر داعی می تواند ریاء باشد. مگر دلیل خاص بیاید بگوید ریاء مبطل است که او بحث دیگری است.

اگر بخواهید اینها را قبول نکنید، در همان مثال نماز شبی هم که به این داعی می خواند که روزی اش زیاد بشود در آنجا هم اشکال می آید، با اینکه ایشان آنجا اشکال نمی کند، والا اگر آنجا هم اشکال کند که لخرج الکل. شما مولای عرفی را حساب کنید، مولایی است هر چه به عبدش گفت آب بیاور، دید عبد نشسته است، به او گفت اگر بروی آب بیاوری و گوش به حرف من بدهی یک میلیون تومان پول به تو می دهم، اینجا بلند می شود آب می آورد. خب اینکه مسلم درست است دیگر، اکثر عبادات ما عبادت تجار است دیگر. کلام این است که همین موردی که مسلم درست است اشکال میرزای شیرازی اینجا هم می آید. که مولا می گوید تو بخاطر آن یک میلیون رفتی آب آوردی. بالدقة همین است دیگر. لذا اگر آن یک میلیون را من هم نمی دادم بلکه دشمن من می داد باز هم می رفتی آب می آوردی. پس اگر بخواهید اشکال کنید در همه اینها اشکال می آید. کسی هم که بخاطر ثواب خدا (ثواب اخروی حور العین و ثواب دنیوی سعه رزق) نماز شب می خواند او هم تاجر است. او هم بخاطر خدا نماز شب نمی خواند بلکه بخاطر این است که روزی اش زیاد بشود. اگر می دانست از راه جفر سعه رزق پیدا می کند می رفت راه جفر را طی می کرد. منتهی به او گفته اند تجربه شده است که نماز شب روزی را زیاد می کند. خب این را شما درست می دانید. چه فرق می کند؟ اگر سعه رزق را خدا نمی داد بلکه دیگری هم می داد این آقا گوش می کرد. شما اینها را که نمی توانید بگوئید که این عبادتها نادرست است. والا اینکه می گوید من خدا را عبادت می کنم نه بخاطر شوق به ثوب و نه بخاطر خوف از عقاب، این را علی علیه السلام می گوید و الا همه همین شوق و خوف است. این را نمی شود اشکال کرد. پس اگر بخواهید دقت عقلی کنید همه این داعی های بر داعی اشکال دارد. و اگر عرفی بخواهید حساب کنید بیش از این نمی خواهد که عمل مضاف الی الله باشد، ولو داعی بر اینکه عمل مضاف الی الله باشد داعی نفسانی باشد، داعی غیر الهی باشد.

سؤال وجواب: اگر دلیل داشتیم که ریاء حرام است و مبطل است او را نمی گویم. ولی اگر دلیل نداشتیم، بحث در اینجا است، ریاء می شد داعی بر داعی. چه فرق می کند کسی در نماز و روزه استیجاری که می گیرد یکوقت می گوید اجرتم حلال بشود وبریء الذمه بشوم از حقوق مردم، او خوب است او داعی بر داعی اش الهی است. اما یکوقت می گوید بخاطر اینکه قول دادم و مرد است و قولش، آیا می توانید بگوئید که این روزه ای که می گیرد باطل است؟ خب چرا باطل است. قول داده است که یک روزه ای بخاطر خدا بگیرد، این التزاماتش که می گوید مرد است و قولش، این داعی بر داعی شده است که روزه بگیرد به قصد امتثال امر خدا. چه اشکالی دارد؟ آدمی هم هست که به او می گویند اگر قول داده بودی دروغ بگوئی آیا آنجا هم می گفتی مرد است وقولش؟ می گوید بله آنجا هم می گفتم مرد است و قولش. این آدم الان روزه گرفته بخاطر قولی که داده، به چه دلیل بگوئیم روزه این شخص باطل است؟

بله دلیل خاص داریم بحث دیگری است.

فتحصل مما ذکرنا که ما بحث قصد قربت را به معنای محرکیت امر از بحث ریاء باید جدا کنیم. بحث ریاء یک بحث جدائی است و نسبت به ریاء امکان اخذ مانعیت ریاء در متعلق امر مما لاریب فیه و لاکلام، وبعید است که مشهور با این نظر مخالف باشند. واینکه مشهور بحث می کنند و قبول ندارند اخذ قصد امتثال امر است در متعلق امر، این را محال می دانند.

کلام واقع می شود در اینکه در موارد شک در اینکه این واجب تعبدی است یا توصلی مثل دفن میت، مقتضای اصل لفظی و اصل عملی ببینیم چیست.